

شعبه از صفحه اول
یادداشت

حدت است. اما آنکه حسن
 سستی در میان کارگران و
 طبقات دموکراتیک جامعه محد
 ذ می سازد، عناصر و
 کدهای مبارز در همه جا حی و
 حاضر، اوضاع بین المللی
 حال ما را معادوا و معادلی
 اعشاری میز میباید، اما
 گرای ما از آنست که همه
 آنها با ندم و موقع و به وقت
 بهره برداری شود، تردید و
 بدعت و سطل و مساحه بر
 افکار رهبران و عوامل دهسی
 محیط ما حاکم گردد، همان
 خود بزرگی هائی که شاحب و
 دعت بطرد آنها را هکتسای
 سدمل قوه به فعل یک انقلاب و
 سرور مندی آن در تحت یک
 شرایط مشخص است - خود بزرگی
 هائی که از تفاوت شکل های
 مختلف نیکامل انقلاب در شرایط
 اعتدالی متفاوت برمیخیزد -
 سوجه شود و بلکه صرفا به باقی
 دهسی بکیده گردد.
 طفلی است در شکم مادر
 و با میرسد و بی تاسی
 کند ۹۰ ماهش گذشته و ما ما هم
 سب ولی چه بیما به شکل حاصی
 تا بد اس طفل تولد پیدا کند،
 سرک و گیره ای بخواد و بیما
 انکاری برای عمل آن لازم
 است. در اینجا وای اردب آن
 کی که این حالت خاص و
 انزومات آن را نبیند و تفهمد و
 تا لامبدی و بی میلانی مدعی
 شود که بی اس در داری تاسی
 ندر نورسیده نیست، یا این
 طفل به ما هدیه است و هر وقت
 کار ما بر رسیده است. طبیعا
 سعه این حرف فاجعه خواهد
 بود و گر ما در هم زده میماند
 در سجا رحتما خواهد مرد و

حدی رسد مرده اش سوبند
 خواهد یافت! در صورتیکه هم
 دردمان در از طفل درون خود بود
 و هم طفل برای بیرون آمدن
 بالغ و آماده بود و هم ماه بود.
 امروز اشتباه ترین و
 لاقیدانه ترین اظهار نظر نظری
 است که آماجگی و بیختگی وضع را
 برای او حکمیری انقلاب مردم و
 سومی حکومت ارتجاعی کودتا
 سبک حکومت اعتدالی سکی به
 قیام ملحقا به مردم سینه و در
 قضاوت خویش صرفا به مشتی
 حرمان و سواسی ذهنی انکاء
 کنده برای مثال این نظر که
 گویا او حکمیری انقلاب همینست و
 در تحت هر شرایطی با بگرشته
 اعضا سات و نظا هرا نهسای
 عمومی پیش میاید و اینکه آغاز
 قیام و بدست گرفتن سلاح در همه
 حال با شروع قوی العساده
 فعالیت عملی و خود بخسودی
 سوده ها با بد همزمان و مطابقت
 داده شود. با اینکه هما سطور که
 قیام همین سنیوان سیرد قطعی
 و ملحقا به مردم با حکومت
 ارتجاعی شاه طرح هیچیک از
 سازمانها و جریانیهای درگیر در
 انقلاب مردم نبود، اکنون هم
 قیام نیازی نیست که طرح
 سازمانها و جریانیهای درگیر
 در مبارزه کنونی علیه حکومت
 ارتجاعی خمینی باشد و بیسه
 ابتکار آنها آغاز گردد. بیسا
 اینکه اگر آماجگی برای هجوم
 مردم به مراکز قدرت رژیم کودتا
 وجود میداشت لارم بود که مردم
 بطبر چند هفته و یا چند روز مانده
 به قیام همین ۵۷ درخیا با آنها
 فریاد زندگه "رهبران، رهبران
 ما را مسلح کنید" و در آن صورت
 میشد گفت که توده ها واقعا و
 جدا به قیام متمایل و برای به
 کف گرفتن سلاح در آماجگی
 بر میبرند. البته بنظر ما
 هم اکنون و مدت نیست که بخشش
 انبوهی از کارگران مسلح،
 جوانان ما، زنان و مردان به
 تنگ آمده شهرهای ما و حتی
 تعداد بیشتری از آن توده ای که
 در آن روزهای تاریخی (در
 آستانه قیام مبهمن ۵۷) چنان

فریادی بر سر دهیم
 فریاد را میرسد و سلاح را می
 طلسمد. ولی این فریادها را
 با بدیا گوش هوش شنیده با
 گوش معمولی! ای بدبا بحال
 آن رهبرانی که همه جا و در هر
 زمان تنها با گوش معمولی خود
 میخوانند صداها را تشخیص دهند
 و محسوبات درون این صداها را
 درک کنند! در حالیکه فریادها
 گاهی در دل است و به بر سوک
 ربا و چه ساد در سبک دل
 بلند تر و تیر تر از فریاد ربا سی
 باشد!
 امروز آن گروه هائی که
 با نیکای این حرفها و بیسا
 اظهار نظرهای مشابه با این
 سینه میرسد که انگار نشوده
 آماده نیست و در نتیجه تا زمانی
 که ظواهر قابل روئینی از حرکت
 خود انگیخته توده ها برای قیام
 پدیدار نشود با بد همچنان فع
 لیت سازمانی عادی تبلیغ
 سیاسی را در محور فعالیت
 انقلابی فرار داد اشتباه بزرگ
 و بلکه هلاکت باری را مرتکب
 میشوند. آنها بخیا خود تلاش
 میکنند که توده ناآماده را برای
 قیام آماده کنند و او جکی سوری
 انقلاب را سرعت بخشند، لیکن در
 واقع بر عقب ماندگی خویش از
 ذهنیت توده و احیانا بر عدم
 توانائی خویش در دفع سریع
 این عقب ماندگی و حل ناآماده
 دگی های خودشان برده میکنند
 و در نتیجه با اینکار به حرکت
 عوامل دهسی انقلاب یعنی
 حرکت تشکیلات های انقلابی و از
 این طریق به انقلاب زیسان
 می رسانند.
 مبارزه کنونی علیه
 حکومت ارتجاعی کودتا
 مبارزه ای بدون مقدمات
 قبلی نیست، بلکه ادامه دو
 سال و چند ماه کشا کش میسان
 نیروهای ارتجاعی و مترقی،
 طرفداران امتیاد دودموکرا
 سی، در شرایط جدید از مبهمن
 ۵۷ است. این مبارزه دنباله و
 تسط و تکامل مبارزه حقی
 طلبانه است که خصوصا از یکسال
 با بنظر علیه جریان ارتجاعی

و با سبک و
 سرس ما را آن صی سر
 جمهوری اسلامی وارگان های
 حکومتی آن دانشا و سبک
 گرفت و شدت و وحدت با سبک
 دقیقا همس ما رزه همه کس و
 در حال کسرتش بود که مریحس
 حاکم را به کودتا و کشیدن شمیر
 عریان بروی تشکیلات های
 ما رز و ادانت. این بدی
 معاست که کشا کش میان آزادی
 و استبداد، میان مردم و ارتجاع
 جدید، به نقطه تعیین تکلیف
 رسیده، به درجه ای رشد یافته که
 بقای یکی تنها با فنا دیگری
 میسر میباید شد. ما در س مقاله
 نخستین شماره سال ۱۳۶۰
 مرادمان همین بود هنگامیکه
 اعلام کردیم که: "سال ۱۳۶۰ سال
 تعیین تکلیف است"، و همه
 نیروهای متخاصم درگیر در صحنه
 سیاسی کشور چاره ای جز آن
 ندارند که سیرد قطعی را آغاز
 کنند و آغاز می کنند. سیرد قطعی
 هم یعنی جنگ. اکنون این
 جنگ با کودتا و کشتار روحیان
 خمینی و دار و دسته اش آغاز شده
 است. کودتا و کشتار یعنی جنگ،
 و یا سخ جنگ هم تنها جنگ
 میباید شد و نه هیچ چیز دیگر. اما
 جنگ انقلابیون همانا قیام
 ملحقا نه است. فعالیت سیاسی
 عادی و تبلیغ سیاسی کار ثابت
 و همیشگی انقلابیون است، ولی
 اکنون تنها برزمیه جنگ،
 حول محور جنگ، میتوانند و
 با بد سکا مل پیدا کنند. همانطور
 که همه کارهای دشمنان ما سیر
 امروزه برزمینه و حول محسور
 کشتار و سرکوب ملحقا نه حرکت
 میکنند.
 اما خطاست اگر تصور شود
 عملیات انقلابی ترور و سریت
 و بمب گذاری هائی که امروز در
 جبهه مخالفت انقلابی با حکوم
 مت کودتا رواج یافته میباید
 بمنزله یک بر نامه جنگی حدی
 برای انقلابیون تلقی گردد.
 این عملیات که سبک
 احراء دشمنان آن حسسه
 ایدلژی دار دوامها هم صرفا
 در صفحه ۴

دارای جنبه ایذائی است و تنها نشن را ایذاء میکنند؛ حال آنکه یک برنامه جنگی ذاتی در شرایط کنونی باید با بودی و نه اندازی دشمن را هدف قرار دهد. همانطور که کشتار و سرکوب دشمن هم برای ایذای انقلاب و انقلابیون نبوده بلکه برای نابودی آنهاست. این عملیات حداکثر میتواند بعنوان مقدمه است اجرای یک برنامه جنگی واقعی، بعنوان بخشی از جنگ تدارک جنگی از لحاظ پرورش نیروهای قیام کننده، جمع آوری سلاح و مهمات و غیره و نه بعنوان خود جنگ در جویان یک تدارک غیر منظور گردد. همچنین این عملیات بعنوان جزئی از برنامه کلی بعنوان فرعی که به اصل خدمت میکند، یعنی بصورت یک رشته عملیات کمکر که پیخروی یک قیام را تسهیل میکند، میتواند در قیام پدید نیگام تنها بیکار گرفته شود. لیکن ارتقاء این نوع عملیات به سطح برنامه اصلی انقلابیون و تصور اینکه ما این نوع عملیات بعنوان یاری حاصل کننده در راه یافان را به موقعیت داخلی و وطن را به موقعیت خارجی گماشته، تا به امروز بوده مردم که در این جنگ در کنار ما قرار گرفته اند. این نوع عملیات باید در صورت برنده آن کسی خواهد بود که قدرت آتش برتری دارد و به آنکه لزوما حق دارد.

و مبادا انقلابیون بشود. این نوع و تا شیده قیقا نشا ننگر آنت که بوده مردم، چه روشنگر و محمل وجه کار و پیشه و بازاری، خواهان برجیده شدن سباط جهنمی این حکومت و اعمال قهر علیه آن هستند به عبارت دیگر ما بل به جنگ با این حکومتند. لیکن این عملیات جنگی نیست که بتواند توده های مردم را دسته دسته به میدان عملیات جنگی جلب و حول اجرای یک برنامه جنگی علیه حکومت فاسد متشکل و مجهز کند و یا امکان حمایت فعال برای آنها بگشاید. زیرا این نوع عملیات با سرخط است افرادی و شکل بهای خود بمنزله نمود را به توده متشکل گردانند و به شکل و صیقل مردم در سازمان بر علیه حکومت کودتا باری رساند. حبه این نوع عملیات روشن نیست، منطقه عمل آن معین نیست، امکان حمایت جمعی (تدا مفرات دی) از این نوع عملیات گشوده نیست، جلب و تشکسل و تجهیز نبوده، مردم به گردا میس نوع عملیات میر نیست، آنچه مردم بقتی سزای خود در این نوع عملیات نمیتوانند گشودند و سبب در حد ما تا جایی باقی میماند. حال آنکه مردم به هیچ رونه میخواهند تا تا جایی باشند و نه با یسند تا تا جایی باشند. تنزل نقش مردم به موقعیت تما شاگری، هر چند یک تما شاگر مشتاق و متوق، خطر است که میتواند گشودار انقلابیون را به شکست کشاند و قانون نزارع بقا و انفعال اطلع یعنی این قانون را که هر که منظور و روسل در دفاع فویم است بر سر است بر میدان ما، عده سروکار با ما درگیر در جامعه خاکم گردا بدو در این صورت برنده آن کسی خواهد بود که قدرت آتش برتری دارد و به آنکه لزوما حق دارد.

کلی و متناسب با نقش صریحی و کمکی آن بلکه بعنوان یک برنامه اساسی و مرحله گامی از مبارزه در دستور کار قرار میدهند. به کلیه عواملی که انقلابیون را به سرعت عمل و تعیین تکلیف فرا میخوانند توجیه ندادند و به علاوه به نیروی خود کم بها و به نیروی دشمن پربها میدهند و وقت را به زیان جبهه انقلاب تلف میگردانند. زیرا اولاً این شرایط ما عده گد برای اوچگیری انقلاب و خیزش مردم وجود دارد همیشه نیست. هم اکنون ما متوجه می شویم که چگونه انبوه مردم صرا به تما شاچی و ناظر صحنه درگیری میان انقلابیون و حکومت تبدیل شده اند و چگونه حوصله ها از حرکت بطئی و مثل کاری های شخص ها و نیروها شکی که خلق منتظر قاطعیت و اقدام فوری و کوبنده از جانب آنها بودند سر می رود. و به علاوه چگونه تمهیدات روز افزونی از نیروی انقلابی فعال مردم، یعنی قشر پیشرو کارگران، جوانان پر شور همه شهرها، سخن متعهد و وفا دار به انقلاب ارتش و اجراء انقلابی گروه های سیاسی کومکون، که همگی عوامل محرکه یک تومان انقلابی عظیمی را در کنسور می نوانستند و می توانستند شکل دهند، بخاطر نبود یک برنامه جنگی قاطع و موقع از جانب شخصت ها و نیروها شکی که چشم آنها منوسهتان بود، به ازانی جلب نشود و بعد از بسیاری هم بداند. و برادشمن بیگانه و سمد و برای حفظ حاکمیت خود حس اثر ما معتمد شیم که این حاکمیت به حال دوام جدی نخواهد کرد. ما آنجا که می نوانستیم و می توانستیم و خواهیم کرد و ستم و ستم کشند و کاری هم به بین ندادند که ما با او در حال مبارزه ما شیم و با در خانه خود مان نشسته باشیم، و طبعاً بپلات تکلیف ماندن این نیروی انقلابی فعال و حاضر بمسائل حاکمیت را مشغول بودن آن به مبارزه است که هنوز به معنای

نبرد قطعی نیست تنها به اوست و دست او را در قلع و قمع و سرکوب توده ای که به قلع و قمع متقابل و سرکوب متقابل بر نخواستند است بازمیگذارد. در این ارتباط نتیجه فلاکت بار سیاستهای انفعالی و مثل کاری ها و تلفات وقت های رهبران جنبش در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برخی کودتا های دیگر دنیا پیش روی ما است. البته شک نیست که این حکومت جهنمی چندان بی پایه و پشتوانه است و با چنان انبوهی از گرفتاریها و تضادهای اقتصادی و سیاسی روبرو است که می توان در برای مدت قابل توجهی خود را سرپا نگهدارد و ما در حکومت های کودتا در ایران محمد رضا شاهی و شیلی و اندونزی و مانند آنها به تنهت خویش موفق گردید. ولی این امکان هست که با وقت تلف کردن ها و مرحله کاری های انقلابیون وضع رهبری جنبش اوضاع بزبان انقلاب هم تکامل یابد و با غلبه سختی انتظار و انفعال بر مردم و توسعه ملات کلیفی و سردرگمی در میان اجزاء پیشرو و فعال توده ها و همچنین زیر تبع رفتن ارزان تعداد زیادی از انقلابیون و گروه های مبارز میدان برای بازیگری دار و دسته های ارتجاعی دیگر، رضا خان های جدید یعنی بازیگری ارتش و مال اندیشی های ابرقدرتها در تحت شرایط بحرانی و بی هم پاشیدگی اقتصادی و سیاسی کشور گشوده گردید و بدینسان ابتکار عمل از دست سلا انقلابی امروز برود نمود.

یادداشت

لحاظ امکانات بسیج نظامی و چه از لحاظ پشتیبانی نهادهای کمپنا و نیروی دشمن چه از لحاظ قوه نظامی اش وجه از لحاظ پایگاه اجتماعیش برپیا میدهند. گوئی شنگامیکه میگویند حکومت بوئالی است و مردم از وضع به شنگام است و در حالی انفجاری بر سر میزنند و وجه خودباورشان دارند. و گرنه اگر چنین است دلیلی ندارد که به ایذا مشغول باشند و بیست تئین تکلیف نپردازند و بیست چنین روزی را که امروز است مباحیهها و موضع گیری های بین المللی خویش میدهند به

ایتکارها بدهند. بیدیده ماهه اینها از این کمپنا دادن و از آن برپیا دادن بود آخریس تحلیل از ندیدن آما دگی و توان مردم و روشن گوئی هم از کمپنا دی (اگرنه بی اعتمادی) به مردمی برمیخیزد که با انقلابی دنیا را تکان دادند و امیدبیا را بست با زهمه جلوداری ستارگانها و کوچک خان های زمان خود تکان دهند و این لجن های متخلفی با شیده بیز انقلاب ۷۷ را از ساخت کشوریا که کرده اند.

برنامه پیرولتا ریالی در کشور ما امروز تنها یک برنامه جنگی نمیتواند باشد و برنامه جنگی پیرولتا ریالی قیام سلحانه است. لیکن این برنامه با پیشقراولی و ابتکار جناح مشکل وابسته به این طبقه نمیتواند بیا بیدیه مرحله اجرا در آید. ای کمونیست ها و گروه ها شی که به استناد اعتقادات کمونیستی خویش مدعی پیشروی و پیشقراولی

بودن هستید، هم اکنون زمان نشان دادن پیشروی بودن و پیشقراولی بودن است. بزرگترین اشتباه در وضع خطیر کنونی اینست که گروه ها شی که جنبش کمونیستی ما را تشکیل میدهند هنوز کاری نکرده، شکستی نخورده، برای انجام تکلیف تاریخی و بزرگی کسه شرایط و تاریخ در برابر آنها نیاده است نرفته، در خود فرو رفته و به بررسی و واری ختود بپردازند. که اشفا شنیده شده است که برخی به ایتکارها مشغولند و با آنکه هیست توخالنی دشمن آنها را بگیرد و تکب ماندگی خویش را بحساب نماندگی زوده ها بگذارند. که با زاسفا برخی دیگر ظاهرا چنین می اندیشند و بیست با لخره به نقش عظیمی کسه در صورت قاطعیت و اسجا و تصمیم در این اوضاع و احوال می تواند ایفا کنند بی نبرد و منتظر دیگرانی باشند که مدعی پیشروی و پیشقراولی نسبت به آنها بوده اند.

بدانید که در انقلاب مشروطه ایران بهنگام کودتای خاشنا نه محمد علی شاه ای چپ ترین جناح بود که سربه لطیان برداشت و پرچم نجات انقلاب و کشور را بدست گرفت. در انقلاب جمهوریخواهان نه چین هم بهنگام کودتای خاشنا نه چنانکا یک با زاین چپ ترین جناح یعنی کمونیستهای چین بودند که قیام کردند و در انقلاب و نجات مردم چین را گشودند. در همه انقلابات و جنبشهای ملی بهنگام بروز کودتاهای ارتجاع کمونیست این جناح چپ است که تکان میخورد و بیا بدیخورد. امروز هم انقلاب ایران با کودتای خاشنا نه خمینی و دارودسته تنگین اور و برورده است و ای آنها شی که خود را جناح چپ این انقلاب بحساب میآورند بیا بدیه خودتان تکان بدهید و بیا خیزید!

انفجار

در مورد کوچک بودن و کمبود بودن انفجار نشاندهای است از عدم تسلیم مقامات حاکمه قدرت خود و اطلاع خودشان از متزلزل بودن حکومتشان. مقامات حاکمه هر یک از این حوادث را بمثابه نقطه آغاز یک عملیات وسیع براندازی به حساب می آورند چرا که در حقیقت میداندند که چنین جوی درجا میماند و چنین انتظاری از نیندازند.

مادر سر مقاله همین شما ره نظر کلی خود را در مورد این چنین تحلیلی ای بر ازشدهایم و معتقد نیستیم که با چنین عملیات ایذاشی میتوان به جاشی رسید. ما معتقد نیستیم که از میان برداشتن مبره های شناخته شده حکومت باعث برافتادن آن میگردد و بیا باعث متزلزل بیشتر آن خواهد شد. از سوی دیگر همانطور که در سر مقاله گفته ایم این چنین عملیات ایذاشی نقش نکرده مردم را در حدمتاشاگر خلاصه میکند و بنا بر بیدار شدن این چنین روحه ای در میان مردم بسیج رویه سودا انقلاب مانخواهد بود.

اما تسلیات آنی این حادثه در میان مقامات حاکم دوجا تبدیله شده است. دوگرایش و دو وضعیت روحی متضاد در عین حال بهم پیوسته در میان آنان بوجود آورده است. از یک سو آنسار یان و نگت در میان آنان ظاهر گشته است. سخنان اما جمعه تسلی تهران - حجت الاسلام خا منهای - و گفتار شخص خصمی در مورد اینکه ایران این حکومت شکست نخورد "اسلام برای ما لیسان طولانی" به عقب خراشده است. شنگام یک جنبه زور حیه کلسی نالی بر مقامات حاکم است. ولی از دیگر سو این جنبه یاس و

جرمان با جنبه و حیگرگی و قتل و کشتار بهم آمیخته است. صحبت از اینکه تا کنون "رحیم" بوده اند (چون فقط ۸۰۰ - ۸۰۰ نفر را در عرض دو ماه گذشته به جوخه اعدا سپرده اند در صورتیکه علی در ترف یک روز ۴۰۰۰ نفر را از دم تیغ گذرانند) صحبت از اینکه دپگر "دموکراسی سرمان نمیشود" و حتی به مثال بازرگان و جناح نهضت آزادی نیز جنگ و دندان نشان دادن، صحبت از اینکه زندانیان را بیا بیا از دم تیغ گذرانند، صحبت از بوجود آمدن و ردن یک سازمان استیسی قوی و متمرکز برای قلع و قمع مخالفان و ... نشانه های با زاین روحیه متضاد و در عین حال جنگ و دندان نشان دادن است. در روز تیشیع جنازه رجاشی و یا هنر عده ای از مقامات حاضر و سخنرانان آن روز به جد و جد میگویند تا در میان مردم حاضر این روحیه را بدمند سازند. راهاشی از تسلی "انتقام" و "دادگاههای خلخالنی ایجاد بیا بدی کرد" در این مسیر بد میان مردم حاضر برده میشوند. توگوئی دادگاههای محمد علی کیلانی و موسوی شیرازی که اعدا کرده اند که لاخلخالنی می خواهد بیا بدی! نتیجه اش انفجار و این چنین حوادثی از جمله عبارت است از پروبال گرفتن بی مغزترین و هوجی ترین و شوربترین عناصر هیئت حاکمه چون حجازی و خلخالنی و غفاری و امثالهم. ولی البته بسیاری از جست و خیزهای ایشان و برنامه ها - بنای هوجگری محض است چون ایجا سازمان امنیت قسوی و متمرکز، که معلوم نیست دستدر این اوضاع چگونه چیزی خواهد بود و سخنرا که میتها و سپاه و حزب الهی ها سر چه میتوانند بکنند. ایشان دست به و حیگرگی خواهند زد در اعدا های بی دریسی و بدون محاکمه حیگرگی را به پیش خواهند برد و جاعده را جاعده بیشتر بسوی بحران و سردی و خرد بیشتر سزج خواهند کرد. ولی

واقعیت موجود هستند که ۱۴ میلیون رای آقای رجایی و مردم همیشه در صحنه است!

فتوای ارتجاعی خمینی مبنی بر نماز اطلاعاتی شدن همه مردم، لفاظی شلتاش در مورد جاسوسی کردن پدربزرگ و برادر بزرگوار هروبا لعکس و ... از طرف مردم با خشم و نفرت بجا و بحق روی برگشت، آخربسدران و مادران ایرانی روشن پوست انقلاب نکردند و فرزندانشان پیروانندند برای آنکه بدست خود پسران و دختران خود را به جلادان نشان تسلیم کنند! آخر مردم ایران این همه خشم و خنده اند که بعد از دو سال وانندی یک مردک جاه طلب و پشت پاژن به شرافت و امانت بیاید و از آنها بخواد که به جاسوسی همسر و فرزند و همسایه و پدرو ما در خود بپردازند! ملت با خشم و نفرت به این توهین بزرگ به ضرور و شرافتش بیخورد کرد. ولی مگر این تبلیغات چی های گویلیزی از رومی روخند و از ملت حینا میکنند؟ خیر هیچ وجه! بسک شوی تلویزیونی سراپا رسوا و مشغول کننده ترتیب می دهند و سادری را با فرزند عدا می اش (بدروغ یا به واقع اهیستی ندارد) روبرومی کنند و از این زن بیچاره و در مانده یک "سادر نمونه اسلامی"!! سی سازند و آنقدر از شاهاکارا مشغول کنند که خود بدو وجود و حرف می آیند که ۳ بار به در خواست بینندگان!! آن را از تلویزیون پخش می کنند. در مجلس رسوایان در باره این شوی همسود آور سخن سرانی میکنند، اما اینها

خاشن پیام تیریک برای این زن بیچاره میفرستند، این شوی تلویزیونی سوزده تمامی اشعه جمعه تهران و شهرستانها میگردود و بالاخره ما در طریق - الاسلام به حضور آیت خدا و حجت اسلام زمان خمینی، بسیار می یابد.

اما در موارد دیگر رادیو تلویزیون ساکت است. آنها یک ما در طریق الاسلام داشتند و دارند (بدروغ یا به واقع) ولی نمیگویند که ۹۹۹ سبب در سلطانیورها و سعادتسی ها و متحدین ها و فاضل ها و ... هستند کدشب و روز لختن و نفرین ابندی را سر ما و مسلک و خود ایمن جانان قرون وسطانی نشمار میکنند. ولی نمیگویند که در فساد اعتراض به اعدام دسته جمعی ۳۶ تن از جوانان شهر همه خانواده های فاسد به ضیاینها ریختند و با ساران شجاع و تشنه شربت شهادت ما نندموش در سوراخهایشان خزیدند. ولی نمیگویند که همه ملت ایران همان و آشکارا نسبت به این گویلیزای زبانی رژیم خمینی و این شوهای تلویزیونی فریاد اعتراضشان بسعه هواست. آنها نمی گویند، چون گویلیزفتان و جاسوس پروران از حقیقت و اروا تعیت سخت هراسانند. آنها به ملسست نمیگویند که حتی کسانی که دهها سال به نقلید از خمینی مشغول بودند و سیار هم مذهبی میباشند از وی بر گردانده اند و دستگیریشی برای حرفهای این شیاد ارزش قائل نیستند.

ولی واقعیت کتمان پذیر نیست. واقعیت آنقدر شکننده و سخت است که ما نند در خندانان کوفتانی صخره ها را بشکست می ترکاند و وجود خود را ظاهرا می سازد. و خمینی هم در هفته گذشته مجبور شده و افسوس است! اذعان کند. وی در جلسه عریانه ها با ساران سر تا سر اسران مجبور اذعان کند که فتوای جاسوسی سبب از این

نگرفته است. وی بدکسانسی حمله کرد که با استناد به یکی از آیه های قرآن جاسوسی را عملی زشت و کفری می دانند. روی سخن خمینی با مخالفان سر سخت اش نبود. با کسانی بود که کما بیش هنوز وی را قبول دارند و لسی از جاسوسی اظهار انزجار نموده بودند. حتی در میان این کسان نیز فتوای جاسوسی خمینی موثر نیفتاده بود. بنا بر این خمینی به با زگوئی فتوایی نیرداخت و این با رو قیاحانه و با مراحتت اظهار داشت که "همه مردم باید جاسوسی باشند!!" سه سال خمینی، سقیه داوردسته مکتبی به جت و خیزش قبول شدند و لزوم جاسوسی شدن!! مردم را توجیه کردند. مغز متفکران آیت الهه شکستی، اما جمعه قیم به دفاع از این عقیده، بیمارگونه و فاشیستی. برداخت و اظهار داشت اگر چه که جاسوسی در اسلام مکروه است ولی جاسوسی در راه اسلام هیچ اشکالی ندارد!! ولی چون در هیچ جا چنین تکلیف شرعی والهی!! بدین مراحت پیدا نکرد به شیادی دست زده و گفت در قرآن گفته شده است که با بدبا دشمنان اسلام بسیار زده کرد!! شما می دفاع ایمن مکتبی ها از جاسوس پروری به همین جا ختم گردید و چه دفاع قدرتمندی!!

یک رژیم جقدر با یبند در مانده و مستاهل باشد که رهبرش از مردم به نواهد جاسوسی شوند؟ یک رژیم جقدر با یبند ملت بدورا فتاده باشد که رهبرش تن به چنین خفت و خواری بدهد که ملت را به جاسوسی تشویق کند؟ یک رژیم جقدر با یبند از منتهی که بر آنها حکومت میکند بیگانه باشد که چنین توهین بزرگی را که تا کنون هیچ شاه و سلطانی جرئت نکرد بر زبان جاری سازد، بدانجا بکند؟ یک رژیم جقدر با یبند احساس میسدم امنیت و قدم طعمیان از بنسای خود میکنند که در وجود همه افراد ملت دشمن بینند و از سر مردم

بخواد که پدربزرگ پسر، پسر پدرو همسایه بر همسایه جاسوسی بکند؟ یک رژیم جقدر با یبند متزلزل و در شرف سقوط باشد که فقط با پاشیدن تخم نفساق و تفرقه و با کوشش (کوشش مذبح و نه البته) در منظمون ساختن افراد ملت به یکدیگر (حتی افراد یک خانواده) امکان با برجا ماندن چند روزه بیشتر را داشته باشد؟ و این رژیم متزلزل، بیگانه از ملت، در مانده و مستاهل رژیم خمینی است. اگر چه بدروغ ادعا دارد که ۳۶ میلیون نفر از ایمن استناد دلگام گسیخته مکتبی اسلامی حمایت میکنند ولی آیا این ها فکر نمیکنند که یک نفر پیدا شود و بپرسد اگر ۳۶ میلیون نفر از مردم ایران پشتیان شما هستند، دیگر چه احتیاجی بسعه سازمان اطلاعات "۳۶ میلیونی" دارید؟ اگر همه سادران ایرانی ما نند ما در بیچاره طریق الاسلام هستند، دیگر چه احتیاجی به قانون فاشیستی ما رید که بیانا دادن به یک فرد مبارز را جرم و مجازاتش را اعدام اعلام میکند؟ ولی واقعیت چیزی بجز آنست که رادیو تلویزیونی دروغ برد از جمهوری اسلامی خمینی میگوید. سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی جزا مواج صوتی چیز دیگری نیست و وجود خارجی ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ما نند هر رژیم منفرد و مستند دیگری که بر علیه ملسست شنیر کشیده است هرگز نمیتواند سر ملت برای سرکوب انقلاب و بگرو بید و قتالی و کشتار تکیه کند. راه چاره همانست که شاه مدفون میکرد. ایجاد یک سازمان اطلاعاتی و جاسوسی و سرکوب متمرکز و خونخوار، با سازی و احیای دوباره ساواک راهی است که اینها در پیش گرفته اند. (استهها نظور که خواننده ممکن است حدس زده باشد از نوع اسلامی آن!!) آیت الله منتظری آشکارا در بیان خود بسعه

اخبار

داد و فریاد زیادی در این کشور در راه انداخته ولی کاری از پیش نمی برد. دیوار نویسی ها هم چنان ادامه دارد.

۳ - پرستاری بنا مرزوی از بیمارستان سنا که از نحوه دستگیری ایشان اطلاع دقیقی در دست نیست چندی پیش اعدام گردید. وی از هژداداران سازمان پیکار بوده است.

۴ - بعثت دستگیری یکی از زندانیان سال ۲۰ بیست و یکم در بیمارستان زنان و کمبود پزشک و رزیدنت (که رویهم ۲ نفر بودند) وضع بیمارستان دچار در هم ریختگی شده است. بطوریکه زن ۲۰ ساله ای بعثت خونریزی و شبود پزشک برپالین وی در گذشته است. این امر با اعتراض شدید پزشکان روبرو شده است.

در همین بیمارستان چندی قبل آقای مثنقی سرپرست مستخدمین بیمارستان را دستگیر میکنند و یکماه بعد اعدام میشود که ایشان را جرم زنی محصنه!! در قم تیرباران کرده اند.

چندی پیش حاکم شرع بوشهر را عوض کرده اند. وی از کاندیدای غیر حزبی در انتخابات اخیر حمایت کرده و در ضمن بنا به دلایلی از اعدام یکی از زندانیان میانه (کاندید شده نمایندگی مجاهدین در انتخابات مجلس سال قبل) خودداری کرده است.

اوضاع بهداشتی زندان بوشهر را عمداً در وضع بیست و یکم گذارده اند. بیماری تیفوس در زندان شیوع یافته است. اخیراً یکی از دختران محاضر با سلطت بیماری شدید به بیمارستان منتقل کرده اند. زندانیان با فشار و مسمومیت رز، زندانیان را محبوس در قفسه های زندان و وسایل کرده اند.

تعدادی آلمانی با خانواده هایشان برای از سر گرفتن کار نیروگاه اتمی بوشهر وارد شده اند. همچنین اخیراً رادیو و تلویزیون خیر از خربک چاه نفت در دریا توسط ایرانیا میداد که خربک دروغ است و گفته منابع موثق در شرکت نفت، آمریکا نشان در این کار نقش دارند.

اخیراً شعبه ساواک جدید (ساواک) در بوشهر توسط یکی از ساواکیهای توبه کرده!! بنام نوبخت در شهر به فعالیت مشغول شده است.

بند در گناه

روز ۱۷ مرداد سیاه و گنا و دیلاک روی را در میدان شهر نصب میکنند مبنی بر معرفی نمودن افراد سیار روز تا دوروز مهلت است قائل می شود. البته از این اولتیماتوم چیزی عاید نمیشود. از روز ۶۰/۵/۱۹۹۰ عده ای حزب الهی مسلح به شلاق و چاقو راه بیمارستان و محل های رفت و آمد میفرستند و سال جنسی ها و کمونیست ها میگرد. تا بحال ۵ الی ۶ نفر را دستگیر کرده اند.

اعدام پزشکان و پرستاران متعهد در جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی که فعلاً فقط با خون و آتش بر سر کار است دست بدشمن ترین نجایع زده است و عده ای از پزشکان و پرستاران مبارزان - طبق معمول بدون محاکمه - به جوخه اعدام سپرده است. عده ای از شهیدان بزرگ و پرستار رید قرار زبیرند:

۱ - دکتر نمراله سورانی، انترن در بیمارستان امیر - علم باقی. یکی از پزشکان فدائو و مبارزان بیمارستان بوده است کدناش جز ۴۰ نفر از اعدام شدگان در واسط مردان اسلام گشت. به گفته دوستانش وی از هواداران سازمان فدائیان انقلابیت بوده است - بعد از تیرباران این رفیق، پرسنل بیمارستان بمدت یک هفته دست به کم کاری زدند.

۲ - دکتر صادق اتمه از هواداران مجاهدین خلق، انترن جدید بیمارستان زنان. وی در اتاق استراحت بیمارستان سینا بجرم داشتن کتاب و اعلام دستگیر شدن و یکماه بعد ناش جز اعدام شدگان از رادیو اعلام گردید. خبر تیرباران دکتر صادق اتمه توسط عده ای از همکارانش بر درودیه سوار بیمارستان زنان نوشته شده است از جمله درودیه مجاهدین دکتر صادق اتمه، راهت ادامه دارد. شامی رئیس بیمارستان

ملت

جواد با خبر خواستار برچوردن بدن این ساواک شده با بهترین بگویم خواستار آن شد که دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم فعلی را با برنامهای متشکل ترا پیش ببرند. (البته لابد خواهانند تعجب میکنند که با "سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی"!! دیگر چه احتیاجی به سازمان اطلاعاتی جداگانه است؟! ولی در رژیم جمهوری اسلامی همه چیز امکان دارد. همپوز آمریکا را بخاک میمالند و هم میلیاردها دلار به آن می بخشند. هم تا پیکان جان در راه آزادی قدس می کوشند و جبهه واحد اسلامی برای آزادی فلسطین اشغالی پیشینیا دمیکند و هم زاسرا شیل اسلحه می خرند و... مکتب اینان مکتب دروغ پردازی و شارتانگری محض است. جای هیچ تعجیبی نیست.)

استور رژیم جمهوری اسلامی در راهبال و بردادن به سازمان امنیت خودش همان راه و طریق شاه را در پیش گرفته است. اقدام تمامی مواکز امنیتی در یکدیگر (سیاه، شهریانی، کمیته ها و...) که همان دست بخت معروفی است که به ایجاد کمیته مشترک تاگ شهرها می زمان شاه منجر گشت و البته اینها هنوز نفی شده اند که چرا ما وجود سیاه ساران چندده هزار نفری، هزاران کمیته در سرتا سر کشور، شهرها می و ژاندارمری و... هنوز نتوانسته اند کاری از پیش ببرند. آنها نفی می کنند که بقای یک رژیم به سازمان های غریب و طویل مرکب و شفتیش عقاید و قتل و کشتار بستگی ندارد. این دستگاها تا زمانیکه کارآیی ندارند که ملت ساکت و خمیده و خموش باشد. ولی زمانی برخاست، این اسباب قدرت دیگر زیا بدرد نمی خورد. تجربه شاه زیا دور نیست؟

اعضای این سازمان اطلاعاتی فعال شده همانها هستند که تا کنون بوده اند. این "۳۶ میلیون" عسارت خواهند بود از عده ای اوباش و اراذل که تمام حزب الله معروفند (تا زه انهم سرخست ترین ویی مخترین شان)، توده ایها و اکثریتی های خائن که دستوراتشکلاتی جاسوسی سرعینه مبارزین را از رهبری خود دریا فت کرده اند و به فتواهای خودشان عمل میکنند و امروز بنا به مصالح "انترناسیونالیستی" فتوای رهبران بافتن سوی خمینی جورد را عده است، و عده ای از ساواکیهای سابق که تکنیک و تخمین خود را در شکنجه گیری و جاسوسی به اربابان جدید می فروشند. این عده معدود هستند که سازمان اطلاعاتی "۳۶ میلیونی" واقعی را تشکیل میدهند. اگر اینها تا کنون برآکنده ویی برنامهای غیر متشکل بودند، حالا میخواهند آنها را منظم کنند. ولی اگر شاه از آن دستگا غریب و طویل، منظم و متشکل اش بهره ای بود، خمینی و دارو دستگانش نیز خواهند سرد.

بخترا از این از دستشان کاری بر نمی آید. خودشان هم فهمیده اند که حکومتشان زیاد دوا می نداد و این هوجبگریها و وحشیگریها حکومتشان را تثبیت نخواهد کرد که بر عکس می نشاند تر خواهد ساخت.

دستمه ها منت ای کارگزار اعتبار کن
غیر کن و برای وطن انقلاب کن
این پیروز در همه خلق ذله کنتر
برخیز و با قیام خود را جواب کن